گزارش روز

اصلاح‌طلبانی که در انتخابات ریاست‌جمهوری نامزد می‌شوند و آنهایی که نمی‌شوند

پاسخ خاتمی به احتمال حضورش در ۱۴۰۰

● **شرق:** گمانه‌زنی بر سر گزینه‌های احتمالی ریاست‌جمهوری همچنان ادامه دارد و در این بین با اظهارنظر برخی شخصیت‌ها فضا قدری شفاف‌تر شده است. روز گذشته حسین نورانی‌نژاد، عضو حزب اتحاد ملت، دراین‌باره که بسیاری به‌ویژه اصولگرایان، محمدجواد ظریف را به‌عنوان کاندیدای اصلاح‌طلبان مطرح می‌کنند، به خبرگزاری «برنا» گفت: «این گمانه‌زنی‌ها اتفاقی طبیعی است که در آستانه هر انتخاباتی شکل می‌گیرد، بدین گونه که برخی گمانه‌زنی کرده و گمانه‌زنی‌های خود را به عنوان خبر منتشر می‌کنند یا بخشی نیز جنگ روانی یک جریان علیه جریان دیگر در قالب خبرسازی است تا از آن فیدبک دریافت کند یا ممکن است یک جریان برای جریان مقابل کاندیداتراشی کند یا اینکه تلاش می‌کند کاندیدایی را بسوزاند... . این گمانه‌زنی‌ها جزء بحث‌هایی نیست که بتوان به عنوان اخبار قطعی روی آن تکیه کرد بلکه بیشتر از منظر گمانه‌زنی، شایعات و بحث‌های جنگ روانی در آستانه انتخابات باید به آنها نگاه کرد».

خاتمی گفت قصد حضور در قدرت را ندارم

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب درباره کاندیداهای مطرح و اینکه آیا اصلاح‌طلبان در میان خود یک چهره برجسته جدید یا چهره جوان دارند و اینکه تا چه حد دراین‌باره شخصیت‌سازی صورت گرفته است، بیان کرد: «بنده با این بحث که شخصیت‌سازی در حوزه جوانان در میان اصلاح‌طلبان صورت نگرفته، موافقم؛ چراکه یکی از کم‌کاری‌های آنها، این است که نتوانستند یا تلاش نکردند تا از نسل دوم و سوم خودشان، نیروهای برجسته‌ای را تربیت کنند». نورانی‌نژاد درباره گمانه‌زنی‌ها مبنی بر اینکه با خاتمی درباره حضور در انتخابات ۱۴۰۰ مذاکره‌ای شده یا خیر، اشاره کرد: «دراین‌باره چیزی نشنیده‌ام؛ شخص آقای خاتمی پاسخ این گمانه‌زنی‌ها را قبلا داده‌اند و در قالب ویدئویی گفته‌اند که قصد بازگشت به قدرت را ندارند».

ظریف: نمی‌آیم اما برای اجماع ملی تلاش می‌کنم

اخیرا محمدجواد ظریف هم در گفت‌وگویی با روزنامه «کار و کارگر» احتمال حضورش در انتخابات ریاست‌جمهوری را رد کرد و گفت: «علت شرکت‌نکردنم در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ از سر عافیت‌طلبی نیست... من تجربه‌ای در عرصه مدیریت سیاست‌گذاری‌های کلان یک دولت ندارم. تخصص لازم را هم ندارم اما در مورد وزارت خارجه هیچ‌گاه نگفتم که تخصص ندارم... معتقدم که ما باید یک اجماع ملی برای سال آینده و سال‌های پیش‌رو در راستای زدودن این ناامیدی و یأس فعلی از جامعه ایجاد کنیم و من نیز با تمام توان در شکل‌گیری چنین اجماع ملی ایفای نقش خواهم کرد تا فردی که مورد وثوق تمام ملت و گروه‌های تأثیرگذار سیاسی است، وارد میدان شود تا از شرایط خطیر فعلی عبور کنیم و با شکل‌گیری چنین اجماعی من هم خواهم توانست وظایف خودم در وزارت خارجه را بهتر انجام دهم».

عارف: می‌آیم

اما محمدرضا عارف فعلا تنها کسی است که گفته است اگر لازم باشد در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت می‌کند. او اخیرا گفت: «می‌گویند بی‌عرضه است یا اهل انصراف و استعفاست، اما رویکرد من این است که اگر فرد مناسب‌تر از خود پیدا کردم، کنار می‌روم. راهبرد من برای انتخابات ۱۴۰۰ افزایش مشارکت و حضور جدی و تمام‌قد اصلاح‌طلبان است. برای تحقق این راهبرد، اگر نیاز باشد، راحت می‌آیم و اگر به فرد دیگری نیاز باشد، نمی‌آیم؛ زیرا اهل تک‌روی نبوده و مبنای من خرد جمعی است».

ضدونقیض‌هایی درباره شروط لاریجانی

حال باید دید که موضع دیگر گزینه‌های احتمالی اصلاح‌طلبان در قبال شرکت یا عدم شرکت در انتخابات چگونه خواهد بود. در چندوقت اخیر صحبت‌هایی درباره چهره‌هایی مانند اسحاق جهانگیری، محمدرضا خاتمی و مصطفی معین مطرح بوده است و از سوی دیگر برخی چنین گمانه‌زنی‌ای را مطرح می‌کنند که اگر اصلاح‌طلبان مانند سال ۹۲ به نتیجه ائتلاف با یک نیروی غیراصلاح‌طلب برسند، ممکن است علی لاریجانی هم گزینه نهایی اصلاح‌طلبان باشد. این گمانه‌زنی تا حدی قوت گرفت که چندی پیش برخی رسانه‌ها خبر از شروط علی لاریجانی برای شرکت در انتخابات ۱۴۰۰ دادند و گفته شد که شرط اصلی او علاوه بر حمایت اصلاح‌طلبان، نامزدی او از جانب راست سنتی است؛ به نحوی که فقط نامزد اصلاح‌طلبان نباشد و مانند حسن روحانی از حمایت برخی راست‌گرایان هم برخوردار باشد و او از اینکه فقط از جانب اصلاح‌طلبان حمایت شود راضی نیست و معتقد است اجماع بر سر او به عنوان گزینه ائتلافی شامل میانه‌روهای جناح راست و چپ به نفع آینده سیاسی اوست و به نوعی شرط حضور او در انتخابات است؛ هرچند بعد از انتشار این خبر برخی از نزدیکان علی لاریجانی گفتند این مسائل شایعه است و او هنوز تصمیمی برای شرکت در انتخابات ندارد.

بررسی کارنامه دولت اول جنگ

دولت سوم، آغاز منازعه چپ و راست

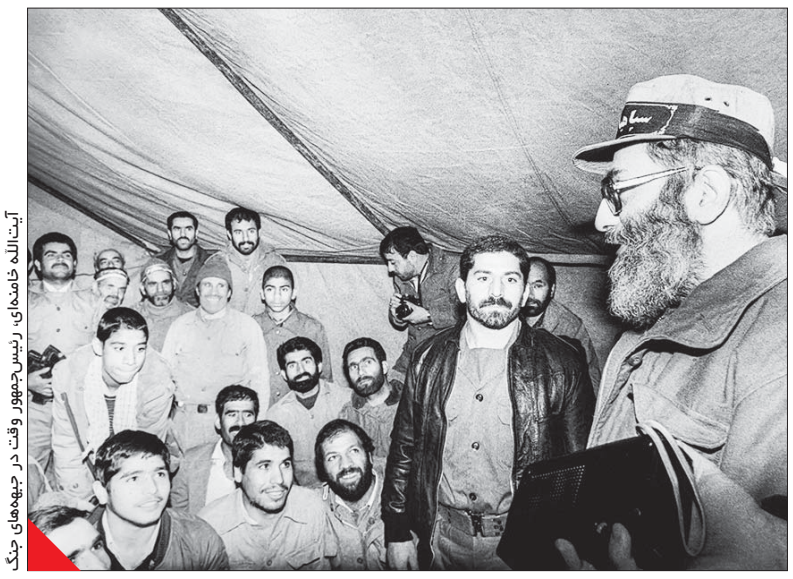

آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت در جبهه‌های جنگ

۲۸ مهرماه ۱۳۶۰ روحانی جوانی در مجلس به سمت تریبون رفت و در مخالفت با علی‌اکبر ولایتی برای سمت نخست‌وزیری نطق کرد؛ او سیدمحمد خاتمی بود، نماینده اردکان. از ۲۰۵ نماینده حاضر در جلسه روز ۳۰ مهر، ولایتی موفق به کسب تنها ۷۴ رأی موافق شد؛ نخست‌وزیری که منتخب رئیس‌جمهور جدید و از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی بود. نمایندگان از میان پنج نام دیگر (مصطفی میرسلیم، محمد غرضی، حسن غفوری‌فرد، علی‌اکبر پرورش و میرحسین موسوی) به نخست‌وزیری وزیر امورخارجه رأی دادند؛ میرحسین موسوی نخست‌وزیر شد و ولایتی بر کرسی پیشین او، وزارت امور خارجه، نشست. آیت‌الله خامنه‌ای ابتدا دکتر ولایتی را برای احراز پست نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد، اما او نتوانست رأی اعتماد مجلس را کسب کند. ولایتی ماجرا را این‌گونه روایت می‌کند: «بنده در مهرماه سال ۱۳۶۰ به عنوان اولین نخست‌وزیر در دولت ایشان معرفی شدم، اما به دلیل مخالفت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رأی نیاوردم. آن زمان هنوز شکافی بین سازمان مجاهدین رخ نداده بود، لذا تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا آقای موسوی نخست‌وزیر شود». بسیاری معتقدند نطفه راست و چپ اسلامی یا همان اصولگرا و اصلاح‌طلب بعدی که با اختلافات درون حزب جمهوری اسلامی بسته شده بود، با نخست‌وزیری میرحسین تثبیت شد و آغازگر ماجراهایی شد که نزدیک به ۴۰ سال است ادامه دارد. عمده این منازعه که در سال‌های بعد رنگ سیاسی به خود گرفت، در دوران دولت میرحسین موسوی رنگ اقتصادی داشت. جمعیت مؤتلفه، بازاریان و سرمایه‌داران را راست سنتی نامیده و یادآور شده است که این جناح از حمایت کانون‌های قدرت بیرونی مثل جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین قم برخوردار بودند. این اختلافات البته در آغاز دولت دوم میرحسین رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفت. اواخر مجلس اول و در آستانه انتخابات مجلس دوم، پاره‌ای از اختلافات بر سر فهرست انتخاباتی جامعه روحانیت مبارز در تهران بروز کرد. در آن هنگام (سال ۱۳۶۳) اولین صف‌بندی بین دو جناح روحانیت بر سر اقتصاد دولتی و خصوصی شکل گرفت؛ فضای سیاسی به‌گونه‌ای رقم خورد که میان اعضای دولت و مجلس درباره نوع رویکرد به اقتصاد بازار آزاد یا اقتصاد دولتی تفاوت دیدگاه به وجود آمد. عمده نیروهای حزب جمهوری اسلامی و در رأس آن جامعه روحانیت مبارز و جمعیت مؤتلفه اسلامی به سمت اقتصاد باز و ترویج و تقویت بخش خصوصی پیش رفتند و این رویکرد با نظر غالب اعضای هیئت دولت در تضاد بود. رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر اکنون پس از تجربه یک جناح‌بندی و رقابت در درون حزب جمهوری، رقابت در سطحی بالاتر، در عرصه حکومت‌داری را تجربه می‌کردند.

کابینه میرحسین موسوی نیز به‌این‌ترتیب نمایشی بود از صف‌بندی سیاست‌مردان منتقد با یکدیگر که اگر در جبهه چپ کابینه، موسوی صدرنشین بود و در کنار او بهزاد نبوی (وزیر صنایع)، محمد خاتمی (وزیر فرهنگ) و محمدعلی نجفی (وزیر علوم) قرار داشتند، در آن سوی میدان کابینه نیز علی‌اکبر ناطق‌نوری در مقام وزیر کشور قرار داشت و رقبای دیگر نیز یک‌به‌یک ایستاده بودند؛ حبیب‌الله عسگراولادی (وزیر بازرگانی)، احمد توکلی (وزیر کار)، علی‌اکبر ولایتی (وزیر خارجه) و مرتضی نبوی (وزیر پست). در همان روزی که کابینه موسوی به مجلس معرفی شده بود، مخالفت‌هایی که با برخی وزرا صورت گرفت، نشانه‌ای از همین اختلاف‌نظرها داشت. ازجمله مرتضی الویری در مخالفت با وزارت عسگراولادی مسلمان گفته بود: «وی و کسانی که با ایشان هستند به یک بازرگانی آزاد معتقدند و این یک اشکال بزرگ دارد. سیاست ایشان در تجارت آهن، نشان‌دهنده این امر است». از آن سو عسگراولادی به همراه برخی از وزاری همفکر، نامه‌ای به امام خمینی(ره) می‌نویسند و از سیاست‌های میرحسین موسوی گله می‌کنند. عسگراولادی، ناطق‌نوری، ولایتی، توکلی، رفیق‌دوست، مرتضی نبوی و پرورش در بخشی از نامه خود نوشته بودند: «عده‌ای در دولت به دنبال دولتی‌کردن مردم هستند و عده‌ای به دنبال مردمی‌کردن دولت... اگر بخواهیم از این بن‌بستی که دچار آن شده‌ایم، بیرون بیاییم و قفل اقتصاد کشور باز شود، باید به‌دنبال مردمی‌کردن اقتصاد باشیم». احمد توکلی درباره استعفای خود و آقای عسگراولادی می‌گوید: «امام جواب این نامه را ندادند تا اینکه آقای ناطق‌نوری خدمت امام رسیدند. امام در این دیدار فرموده بودند که این دو گروه باید با هم تفاهم کنند. آقای ناطق هم استدلال‌های خودشان را درباره اینکه چرا تفاهم امکان‌پذیر نیست، برای امام بیان کرده بودند و درنهایت امام فرمودند در زمان جنگ، استعفای هفت نفر از کابینه کار صحیحی نیست. در نهایت و بعد از این دیدار، ما هفت نفر به این نتیجه رسیدیم که بنده و آقای عسگراولادی که وزیر بازرگانی بود و در شورای اقتصاد جلوی برخی طرح‌ها مقاومت می‌کردیم، استعفا دهیم». تقابل میان بخشی از کابینه با نخست‌وزیر گاه آن‌قدر جدی به نظر می‌رسید که کار به آنجا رسیده بود که نخست‌وزیر گلایه‌هایش از برخی وزرای کابینه خود را با رئیس مجلس در میان می‌گذاشت. موسوی نزد هاشمی می‌رفت و شکایت از محمد غرضی که کلید وزارت نفت را به او سپرده بود، نزد او می‌برد. از آن سو، وزرای کابینه نیز گاه‌به‌گاه سمت‌وسوی دفتر و خانه هاشمی‌رفسنجانی را می‌گرفتند تا شکایت از نخست‌وزیرشان را با او در میان بگذارند. این مواجهات ادامه داشت تا آنجا که یک بار که هیئت دولت به دیدار رهبر انقلاب رفته بودند، پس از آنکه میرحسین موسوی گزارش خود را ارائه داد و نوبت به امام رسیده بود تا گفتار خویش را بازگوید، علی‌اکبر ناطق‌نوری بلندگو را در دست گرفت و حاضران را با سخنان انتقادی خود در نقد نگاه دولت به بانکداری، در حیرت فرو برد. از آنجا که تقریبا تمام دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی هم‌زمان با جنگ ایران و عراق بود، عموما از او با عنوان «نخست‌وزیر جنگ» یاد می‌شود. سیاست‌های انقباضی دولت او در آن دوران که به عقیده خیلی‌ها ناگزیر بود و به‌ویژه توزیع کالاهای اساسی با کوپن از جمله ویژگی‌هایی است که دولت موسوی را با آنها می‌شناسند. اولویت اصلی جنگ بود و اقتصاد جنگ‌زده، کوپنی و مردم‌گرا. در دوره نخست‌وزیری میرحسین موسوی با وجود همه اختلاف‌ها و ناهمسویی‌ها در کابینه و با اینکه اکثر عوامل مؤثر بر نرخ رشد تولید ملی منفی عمل می‌کردند و کشور شاهد شوک‌های منفی برون‌زا بود، صرف نظر از وجود شرایط جنگی، بهترین و بالاترین رکوردهای تاریخ اقتصادی بعد از پیروزی انقلاب ثبت شد و در یک دوره کوتاه که قیمت نفت مساعدت کمی داشت، به بالاترین نرخ رشد اقتصادی رسیدیم که آن رقم تاکنون تکرار نشده است. پایین‌ترین نرخ تورم متعلق به همان دوره است. پایین‌ترین نرخ تورم از سال ۱۳۵۳ تاکنون مربوط به دوره دولت سوم است. درحالی‌که در شرایط جنگی نرخ تورم می‌تواند به بیشترین ارقام خود برسد، اما افزایش دوبرابری سهم امور اجتماعی در کل هزینه‌های دولت در همین دوران رخ داد. کتابی از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت عنوان حفظ آثار دفاع مقدس منتشر شده است. این کتاب حاوی آمارهای جالبی از دوران جنگ است که برای بررسی اقتصاد ایران در آن هشت سال مفید است؛ برای مثال در این کتاب تعداد کارمندان دولتی در ایران با یک کشور پیشرفته صنعتی نظیر فرانسه در جنگ جهانی دوم مقایسه شده است، البته با این تفاوت که جنگ تحمیلی طولانی‌تر از جنگ جهانی دوم بود. بر اساس این آمار، در این خلال کارمندان دولتی در فرانسه از ۷۰۰ هزار نفر در ابتدای جنگ به حدود دو میلیون نفر در پایان جنگ رسیدند، ولی این رشد تعداد کارکنان دولتی در ایران از یک‌میلیون‌و ۶۰ هزار نفر فقط به یک‌میلیون‌و ۴۱۲ هزار نفر رسید. همچنین به گواه اسناد منتشرشده در سازمان برنامه‌وبودجه سابق در دوره اقتصاد جنگی، بهره‌وری کل عوامل در اقتصاد ایران به‌طور متوسط پنج برابر بهره‌وری در دوره مشابه پس از جنگ بوده و این موارد، بخشی از دستاوردهایی است که در اسناد رسمی به‌طور مکرر دیده می‌شود. یکی از سیاست‌گذاری‌های دولت‌های دهه ۶۰ جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهرها با افزایش وام‌های بانکی به این قشر در سال‌های ۶۱، ۶۲، ۶۳ و ۶۴ بود تا وضعیت روستاییان را تا حدودی سامان دهد؛ تا جایی که متوسط درآمد روستایی در فاصله زمانی هفت‌ساله از سال ۵۷ تا ۶۴، ۷۱ درصد رشد کرد، درحالی‌که درآمد شهری در این مدت ۳۴ درصد افزایش یافت. ماجرای مبارزه با احتکار و گران‌فروشی، در سال‌های نخست دهه ۶۰ و دولت نخست موسوی بسیار پررنگ بود؛ چه در سخنان تهدیدآمیز نخست‌وزیر، چه طرح‌های مجلس و چه دادستانی؛ تا جایی که یکی از سوژه‌های ثابت نشریات طنز و کاریکاتور هم همین ماجرای احتکار و مبارزه با گران‌فروشی بود. طرح بحث احداث متروی تهران برای نخستین‌بار، تغییر ستاد انقلاب فرهنگی به شورای انقلاب فرهنگی، آزادی خرمشهر، بازگشایی دانشگاه‌ها بعد از انقلاب فرهنگی، محاکمه سران حزب توده، درگیری‌های خرداد ۶۰ و ورود سازمان منافقین به فاز مسلحانه از جمله اتفاقات دولت سوم بود.

ادامه از صفحه اول

چرا ایرانی‌ها شکست ترامپ را باور ندارند؟

جامعه ایران، قربانی آزاردیده ترامپ

با این مقدمه من مایل هستم جامعه ایران را هم پس از جامعه آمریکا -یا اصلا پیش از جامعه آمریکا- قربانی جدی آزارهای ترامپ قلمداد کنم. هرچه نباشد جامعه آمریکا به‌دلیل آزارهای ترامپ به فقر و فلاکتی دچار نشد که ما ایرانی‌ها در سه سال اخیر تجربه کردیم. بر همین مبنا می‌شود کاملا دریافت که چرا جامعه ایران از زمان بروز کشنده و کشدارِ ویروس کرونا در آمریکا در ماه اسفند و بعد تظاهرات بسیار گسترده ملی علیه نژادپرستی در سراسر ایالات متحده در ماه خرداد و تیر و بعد سیل نظرسنجی‌های ماه مرداد و شهریور که کاهش شدید اقبال به ترامپ در انتخابات را نشان می‌داد، کماکان از پذیرش این «امید» که ترامپ ممکن است از صحنه سیاسی آمریکا حذف شود و ارتباط «ما قربانیان» با یک «آزاردهنده» بی‌رحم قطع شود، سر باز می‌زند. به دیگر بیان، جامعه ایران از اردیبهشت ۹۷ تا شهریور ۹۷ -دوره بهت‌برانگیز افزایش ۴۰۰درصدی قیمت ارز- به‌عنوان قربانی ترامپ در وضعیت آزاردیدگی قرار گرفت و با توقف موقت سقوط ارزش پول ملی در اواسط پاییز همان سال، وارد اختلال استرس پساتروما شد. متعاقبا با امیدبستن به حل‌وفصل ماجرا سوار بر قطار غلتان و مارپیچ عاطفی‌ای شد که نسبت به تجربه آمریکایی‌ها به‌شدت سرسام‌آورتر و اضطراب‌آلودتر بود؛ زیرا جامعه تمامیت مدنی خود را از منظر حداقل‌های اقتصادی برای زیست آبرومندانه تحت خطر می‌دید. حداقل دستمزد در ایران از ۳۰۰ دلار در سال ۹۶، امسال به ۶۰ دلار در ماه رسیده است. ترامپ جدا از طراحی نقشه‌ای همه‌جانبه برای فوران فقر در کشور، بارها و بارها به‌صورت صریح ایران را به‌منزله یک ملت تحقیر کرد؛ نخستین دستور اجرائی که او در قامت رئیس‌جمهور آمریکا امضا کرد، ممنوعیت سفر ایرانیان به ایالات متحده بود، او دست‌کم دو بار از «ملت تروریست» برای توصیف ایران استفاده کرد و زمستان گذشته نیز تهدید کرد ۵۲ مرکز فرهنگی ایران را با حمله نظامی با خاک یکسان می‌کند.

ناامیدی یونانی، ویرانی‌خواهی آلمانی

جامعه ایران در دوسال‌ونیم گذشته، دست‌به‌گریبان با فقری تحمیل‌شده و اضطراب خوفناک ناشی از آن، چندین بار به برکناری ترامپ یا سازش او با حاکمیت خودمان امید بسته و بعد به‌شدت منکوب و مأیوس شده است. اینها را کنار امیدهای بسیار دیگری قرار دهید که در سیاست داخلی خودمان در دو دهه اخیر جوانه زد و اغلب حاصلی جز یأس و تحقیر به همراه نداشت. در سلسله‌ای از ناامیدی حاصل از امیدبستن، در حقیقت مواجهه «ناامیدانه» با احتمال جدی شکست ترامپ، مکانیسمی است که ناخودآگاه جمعی ما ایرانی‌ها برای پیشگیری از احتمال وقوع یک فشار عصبی جدید در پیش گرفته است. از این منظر، جامعه تلویحا به اندیشه باستانی یونان گرایش یافته است. اسطوره پرومتئوس زمانی که مورد بازجویی شکنجه‌گران زئوس قرار می‌گیرد با این پرسش مواجه می‌شود که چه چیزی در وجود انسان‌ها قرار داده است. می‌گوید: «قدرت پیش‌بینی عذاب را از انسان‌ها گرفتم». می‌پرسند «چگونه؟» و پرومتئوس پاسخ می‌دهد: «من در دلشان امید کور کاشتم». اندیشه‌ای که در نویسنده معاصر و شهیر نیکوس کازانتزاکیس نیز هویدا است؛ او در «گزارش به خاک یونان» می‌نویسد: «نیچه به من آموخت به هر تئوری خوش‌بینانه‌ای بی‌اعتماد باشم». این ظاهرا نگاه گروه‌های عقلانیت‌گرا (Rational) اجتماعی است که در مواجهه با سوم نوامبر «ناامیدی» را برگزیده‌اند تا با احساس نوعی نگرانی لجام‌گسیخته از ناکامی دوباره مقابله کنند؛ یک وضعیت «سرِشدگی» کافکایی، تجربه نوعی هراس و دلهره بنیادین که می‌خواهد از «شناختن» سر باز بزند، اینکه شاید باید روندها را انکار کرد و از پیش‌بینی و تحلیل سر باز زد تا از شَر امید فرسوده‌کننده نجات یابیم.

ایران در سال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷) نسبت به سال ۲۰۱۷ (۱۳۹۶) با افزایش ۲۲۳درصدی میزان تورم مواجه می‌شود؛ یعنی از نرخ تورم ۹.۶ به نرخ تورم ۳۱.۲ می‌رسد. میزان افزایش تورم سال ۹۸ نسبت به سال ۹۶، ۳۲۸ درصد بوده است. تجربه آزاردیدگی بخش‌هایی از جامعه ایران و وضعیت پساتروما در ارتباط با ترامپ بسیار دهشتناک بوده است. اگر ترامپ پرستیژ شهروندی شهروندان آمریکا را مورد حمله قرار داد، در ایران آنچه مورد حمله او و همدستانش قرار گرفت مدنیت شهروندی بود؛ یعنی اینکه ترامپ با فقیرسازی شدید شهروندان ایرانی کوشش کرد بخش‌های جدی از اقشار بی‌پناه‌تر جامعه را از لبه مدنیت به پایین پرت کند تا نوعی «طبقه پست» (The Rab-ble -اصطلاحی هگلی در اقتصاد- سیاسی برای توصیف فاعلانی که در فراز و فرودهای اقتصادی -تورم شدید یا بی‌کاری شدید- آبرویشان را تماما از دست داده‌اند و حالا فاعلیت سیاسی خود را برای هیچ‌چیز جز تمنای نابودی کامل همه‌چیز نمی‌خواهند) خلق شود که چاره همه‌چیز را در ویرانی تمام‌عیار -نه‌فقط دولت، بلکه حتی جامعه مدنی و تمام استقرار حقوقی ساخته جامعه مدنی- جست‌وجو می‌کند. بررسی تجربه جامعه آلمان با ابرتورم دهه ۱۹۲۰ و شمایل ترسناکی که آن جامعه در دهه ۱۹۳۰ به خود گرفت برای فهم مخاطراتی که بخش‌هایی از جامعه ایران به واسطه آزارگری ترامپ در سه سال گذشته با آن روبه‌رو بوده، درس‌آموز خواهد بود. برخی گروه‌های اجتماعی در ایران بر اثر آزاردیدگی دهشتناک‌تر در سه سال اخیر احتمالا تا حدی آرزوی انتخاب مجدد ترامپ را هم دارند. گروه‌هایی که تحت آسیب‌های روحی بسیار شدیدتر (نسبت به گروه ناامیدی‌طلب) به «سر آمدن» معتقد شده‌اند و خواستار پایان «عقل سلیم» و «خرد و روشنگری» هستند، می‌پندارند رهایی در ویرانی است و ترامپ قادر است ویرانی را به سرانجام برساند، هرگونه سامان‌گرفتن را مضر می‌دانند و می‌گویند پیش از تخریب همه‌چیز نباید هیچ‌چیز ساخته شود. این گروه‌ها به‌شدت آرزوی پیروزی ترامپ را دارند و بنابراین هر تحلیلی را که خلاف آن متصور شود، نه‌تنها نادرست بلکه حتی «خائنانه» تشخیص می‌دهند.

با شرحی که رفت به نظر می‌آید هرگونه تحلیلی که از خوش‌بینی و امید نسبت به آینده -در رأس آنها شکست ترامپ در انتخابات، متعاقبا کاسته‌شدن از تنش‌ها در روابط ایران و آمریکا و در نتیجه رهایی از یک فشار اقتصادی کشنده- حکایت داشته باشد، فعلا با بی‌اعتنایی جامعه روبه‌رو خواهد شد. مکانیسم مذکور به‌صورت معکوس تلاش دارد به دنبال فکت‌های آماری -هرچند ضعیف- و فکت‌های تاریخی -هرچند استثنائی- بگردد که اتفاقا بر سناریوی «ناامیدانه» تأکید دارد. در چنین فضای ذهنی احتمالا آن تحلیل‌هایی مخاطبان بیشتری به خود جلب می‌کنند که همسو با تشنج‌های عاطفی مذکور است. با وجود این، ضرورت دارد تحلیلگران و رسانه‌هایی که بر اساس تجزیه و تحلیل‌های علمی باور دارند بایدن شانس بالا (و حقیقی) برای غلبه بر ترامپ دارد، تحلیل خود را به‌طور صریح ارائه کنند تا آن بخش‌هایی از جامعه که با وجود زخم‌های روحی و اضطراب کماکان گرایش به فهم تحولات از طریق آمار و تحلیل‌های علمی و مستدل -و نه تحلیل‌های عوام‌گرایانه- دارند، فرصت برخورداری از داده‌های به‌روز و دست اول را از دست ندهند.

خبر

رئیس قوه قضائیه:

اظهار عجز و سستی، دشمن را در جنگ اقتصادی گستاخ‌تر می‌کند

● رئیس قوه قضائیه گفت: جنگ اقتصادی سال‌هاست که به کشور ما تحمیل شده است، اما آنچه جلوی قلدری‌های دشمن را می‌گیرد، اقتدار نشان‌دادن است؛ اظهار عجز و سستی و کم‌کاری، دشمن را در جنگ اقتصادی گستاخ‌تر می‌کند. به گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه، سیدابراهیم رئیسی، در جلسه دیروز شورای عالی قوه قضائیه با اشاره به درپیش‌بودن اربعین حسینی اظهار کرد: اربعین پیام پیروزی جریان مقاومت بر سازش و تسلیم در مقابل دشمن است. رئیس قوه قضائیه تصریح کرد: جنگ اقتصادی سال‌هاست که به کشور ما تحمیل شده است، اما آنچه جلوی قلدری‌های دشمن را می‌گیرد، اقتدار نشان‌دادن است؛ اظهار عجز و سستی و کم‌کاری، دشمن را در جنگ اقتصادی گستاخ‌تر می‌کند. مردم، اظهار عجز و القای ناتوانی در حل مشکلات را از مسئولین نمی‌پذیرند. حجت‌الاسلام رئیسی گفت: آنچه امیدآفرین است، گره‌گشایی‌های واقعی و اجرائی از زندگی مردم است و رمز پیروزی ما، اقتدار نشان‌دادن است. رئیس دستگاه قضا بیان کرد: برای کنترل قیمت کالاهای مصرفی مردم در بازار، وزیر محترم صمت نسبت به راه‌اندازی سامانه‌های شفافیت و شفاف‌سازی زنجیره تولید و تأمین کالا تا توزیع و مصرف آن، اقدام کند تا راه به روی دلالان و سوداگران و قاچاقچیان بسته شود.

ادامه از صفحه اول

رفتار ضدتوسعه در جامعه متکثر ایران

پس همیشه توسعه باید به روی بحث گشوده بماند و همه گروه‌ها در انتساب معنا و طراحی استراتژی حضور داشته باشند و در نهایت خود مردم دست به انتخاب بزنند. هیچ گفتمانی حقیقت و معنای نهایی توسعه را در اختیار ندارد، اما هر فرد و گروهی حق دارد معنا و استراتژی متفاوتی از توسعه در فضایی دموکراتیک ارائه کند و با سایر افراد و گروه‌ها به مباحثه بپردازد تا جامعه بدیل‌های متفاوت و گوناگونی در اختیار داشته باشد. در جامعه کنونی ما، کانالی برای اعلام مخالفت با گفتمان و استراتژی مسلط سامان‌دهی جامعه و توسعه وجود ندارد و همین امر باعث فوران تخاصمات می‌شود. با روند کنونی اگر ایرانیان قادر به درک تخاصمات بر سر معنا و استراتژی‌های توسعه و یافتن کانال‌هایی برای به‌رسمیت‌شناختن غیر نباشند، درواقع همیشه در قلمرو توسعه شاهد آنتاگونیسم خواهیم بود. برای اجتناب از تحقق چنین دورنمایی به جای اینکه تلاش کنیم تا ماهیت واحدی برای توسعه قائل شویم یا تنها یک استراتژی را به رسمیت بشناسیم و همه ارکان را برای تحقق آن بسیج کنیم، باید به طور جدی به دنبال تکثرگرایی توسعه‌ای بوده و به سوی استقرار استراتژی‌های چندگانه حرکت کرد. توسعه در جامعه چندفرهنگی مستلزم وجود استراتژی‌های مختلف و نوعی توازن میان آنهاست. نمی‌توان توسعه را به ابعاد فنی مانند چطور تولید کنیم یا چگونه مصرف کنیم، تقلیل داد بلکه باید به دنبال رویه‌های جدید از آزادی و برابری بود؛ توسعه‌ای دموکراتیک که امکان توسعه دیدگاه‌ها، ایده‌ها و استراتژی‌های مختلف را درون خودش بازیابی و تجدید کند و همواره به روی معانی و استراتژی‌های جدید گشوده باشد. با این کار هم گروه‌های مختلف اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شوند و هم می‌توان به مساوات‌طلبی اندیشید. در این میان تنها گروه‌هایی که اصل برابری و آزادی را زیر سؤال می‌برند به عنوان مخالفان مشروع تلقی نمی‌شوند.

روستاییان و عشایر حق زندگی دارند

همچنین نسبت به رفع مشکل بازنشستگی آنان در صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر مانند بیمه‌شدگان کشوری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌ها اقدام شود. انتظار عدالت آموزشی و اجرای آن حتما انتظار زیادی نیست تا فرزندان تیزهوش و بااستعداد روستاییان و عشایر از ابزارهای آموزشی کافی بهره‌مند شوند و طعم شیرین عدالت را بچشند تا در آینده و بعد از گذراندن دوران تحصیلات عالیه، در مدیریت و اداره کشور سهیم باشند. انتظار می‌رود زیرساخت‌های لازم برای ماندن روستاییان و عشایر در زادگاهشان و حتی مهاجرت معکوس از شهرها به زادگاه بخشی از شهرنشینان فراهم شود تا شاهد شکوفایی و رشد و توسعه ملی از رهگذر توزیع عادلانه جمعیت و امکانات در سراسر ایران باشیم.